

حسین بن حمدان خصیبی

و اهمیت وی در تکوین نصیریہ

محمد کاظم رحمتی

اشاره:

غلو و عقاید غلوآمیز یکی از جنبه‌های مورد توجه در پژوهش تاریخ سه قرن نخست تشیع و پس از آن است که غالباً در پی از بین رفتن این نحله‌ها، در نحله‌ای دیگر یا با پذیرش برخی از عقاید آن در جریانی دیگر تداوم یافته است. یکی از این نحله‌ها، نصیریہ است. تا به حال تحقیقات فراوانی درباره فرقه‌های از بین رفته غلات انجام شده، اما تنها به تازگی در این تحقیقات به اهمیت فرقه نصیریہ، به عنوان فرقه‌ای از جامعه غلات که تا روزگار ما باقی مانده، توجه شده است و محققان با توجه به آثار موجود از این نحله به تحقیق درباره آن پرداخته‌اند. نوشتار حاضر پژوهشی است در باب نقش و اهمیت عالم بزرگ نصیری، حسین بن حمدان خصیبی و نقش وی در تکوین مذهب نصیریہ.

مقارن با شکل‌گیری و تکوین تشیع در کوفه و اطراف آن، جریانی تکوین یافت که نام غلو بر خود گرفته است، جریانی که شیعیان از همان آغاز آن را جریانی خارج از تشیع می‌دانستند.^(۱) عمده ویژگی این جریان عقیده به الوهیت ائمه، تناسخ و نظام فکری معرفتی خاصی در تأویل است که ائمه و بزرگان امامیه همواره آن را به دلیل انحراف از

تعالیم قرآن و اهل بیت محکوم کردند. فعالیت این جریان در اواخر عصر امویان، به چند شورش منتهی شد که مهم‌ترین آنها حرکت بیان بن سمعان و محمد بن ابی زینب مقلاص مشهور به ابوالخطاب بود. به‌رغم سرکوب این جریان‌ها، این حرکت‌ها تداوم یافت. از سوی دیگر، با آن‌که اندیشه‌های صریح غالبانه چون الوهیت ائمه و تناسخ، نتوانست راهی به جریان اصلی امامیه بیابد، برخی افکار غلات به صورت تلطیف‌شده، و به‌رغم مقاومت جدی مخالفان آنها در نزاعی طولانی جایگاهی در تفکر برخی از امامیه، خاصه برخی محدثان امامی کوفه پیدا کرد (برای تفصیل بحث رک: مدرسی طباطبائی، مکتب در فرایند تکامل، صص ۲۷-۷۲). در میان گرایش غالب امامیان کوفه، که از قرن دوم تا اواخر قرن چهارم، محدثان نامور شیعه به تدوین و گردآوری آثار حدیثی پرداختند، چهره‌های برجسته غلات با حضور جدی در عرصهٔ تالیف و تدوین، به مکتوب نمودن تعالیم خود، گاه با جعل و دست بردن در متن احادیث پرداختند. عموم این متون به صورت اصلی باقی نماندند اما نقل قول‌هایی از آنها را در متون متأخر امامی همچون کتاب بصائر الدرجات می‌توان یافت که بخش اعظم مطالبش برگرفته از غلات کوفه است.^(۲) در آستانه غیبت صغری، غلات با بهره‌گیری از شرایط، دست به فعالیت گسترده‌ای زدند که حاصل آن، شکل‌گیری و تکوین گروهی به نام نصیریه است که توانست علاوه بر تدوین اصول خود، در مناطق حاشیه‌ای شام پیروانی در مناطق روستایی عموماً مسیحی‌نشین بیابد.

شکل‌گیری و تکوین نصیریه

درباره شکل‌گیری و تکوین نصیریه اطلاع چندانی وجود ندارد و مطالب اندکی که در آثار ملل و نحل‌نگاری مطرح شده، چندان پرده از زمینه‌ها و علل شکل‌گیری نصیریه برنمی‌دارد. سعد بن عبدالله اشعری (متوفای ۲۹۹ یا ۳۰۱) در کتاب المقالات والفرق (صص ۱۰۰-۱۰۱)^(۳) در اشاره به ابوشعیب محمد بن نصیر نمیری ضمن معرفی او به عنوان تدوینگر عقاید نصیریه می‌نویسد:

کان [محمد بن نصیر النمیری] یدعی أنه نبی رسول، و أن علی بن محمد العسکری أرسله و کان یقول بالتناسخ، و یغلو فی أبی الحسن و یقول فیه بالربوبیة و یقول بالإیاحة للمحارم و یحلل نکاح الرجال بعضهم بعضاً فی أدبارهم و یزعم أن ذلک من التواضع و الإخبات و التذلل فی المفعول به، و أنه من الفاعل و المفعول به إحدى الشهوات و الطیبات، و أن الله لم یحرم شیئاً من

ذلك. و كان محمد بن محمد بن الحسن بن فرات يقوى أسبابه و يعضده. أخبرنى بذلك عن محمد بن نصير أبو زكريا يحيى بن عبدالرحمن [بن خاقان أنه] رآه عياناً و غلام له على ظهره. قال: فلقيته فعاتبته [بذلك]، فقال: إن هذا من اللذات و هو من التواضع لله و ترك التجبر. فلما اعتلَّ محمد بن نصير العلة التى توفى فيها قيل له و هو فى علته و هو معتقل اللسان: لمن هذا الأمر من بعدك؟ فقال بلسان ضعيف ملجلج: أحمد، فلم يدر من هو؟ فمات فافترقوا بعده ثلاث فرق. ففرقة قالت إنه أحمد ابنه و فرقة قالت هو أحمد بن محمد بن موسى بن فرات و فرقة قالت إنه أحمد بن أبى الحسين بن بشر بن زيد، فافترقوا فلم يرجعوا إلى شىء و ادعى هؤلاء النبوة عن أبى محمد الحسن بن على، فسميت هذه الفرق النميرية. (٤)

كشى در معرفة الناقلين كه تلخيص آن به نام اختيار معرفة الرجال توسط شيخ طوسى باقى مانده، محمد بن نصير را از اصحاب امام هادى عليه السلام (متوفى ۲۵۴) معرفى کرده و به لعن نميرى توسط امام اشاره کرده است (ص ۵۲۰). حسين بن عبيدالله غضائرى از قول ابو محمد ابن طلحة از ابوبكر جعابى (۳۵۵-۲۸۴)، نميرى را از افاضل بصره معرفى کرده و از ضعيف بودن او سخن گفته است و به اين كه وى آغازگر حركت نصيريه بوده اشاره کرده است (الغضائرى، الرجال، ص ۹۹). مطالب موجود دربارهٔ محمد بن نصير نميرى بسيار اندك است. (۵) و تنها از برخى شواهد مى توان اين نكته را استنباط كرد كه وى در آراء و افكار خود از جريان غالى گرايانهٔ عراق خاصه حركت ابوالخطاب محمد بن ابى زينب متأثر بوده است، شخصيتى كه تقريباً در تمام متون نصيريه عبارت هاى ستايش آميز دربارهٔ او نقل شده است. (۶)

در منابع نصيرى آثارى به عنوان تأليفات محمد بن نصير ياد شده كه تنها نقل قول هاى از آن در منابع نصيريه موجود است. از جمله اين آثار كه نقل قول هاى از آنها در منابع بعدى نصيريه باقى مانده، مى توان به مسائل يحيى بن معين السامرى، (۷) كتاب الاكوار و الأدوار النورانية (ضياءى، فهرس مصادر الفرق، ج ۱، صص ۶۲-۶۳، ۷۳، ۱۱۷، ۱۴۰، ۱۵۰) و اقرب الاسانيد اشاره كرد.

همان گونه كه از نام كتاب الاكوار و الادوار النورانية مى توان دريافت، تبين مسئله تناسخ يكي از نكات مورد اهتمام محمد بن نصير همانند ديگر غلات بوده، امرى كه به گونه اى

جدی مورد اعتقاد نصیری به فرار گرفته است.^(۸) درباره تاریخ وفات محمد بن نصیر اختلاف نظر وجود دارد. هاشم عثمان، سال ۲۵۹ق / ۸۷۲م. را به عنوان سال درگذشت محمد بن نصیر ذکر کرده است (تاریخ العلویین: وقائع و احداث، ص ۱۰). محمد امین غالب طویل نوشته که محمد بن نصیر بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام در شهر سامرا اقامت داشته و رهبری جامعه نصیری را برعهده داشته که دلیلی برای این گفته در منابع قابل دسترس مشاهده نشد (الطویل، تاریخ العلویین، ۲۰۳).

بعد از وی، فردی به نام محمد بن جندب، رهبری فرقه را برعهده گرفت.^(۹) گزارش سعد بن عبدالله اشعری اشاره‌ای به این مطلب ندارد. در هر حال، درباره این فرد چیزی دانسته نیست. هالم درباره تداوم نصیری به بعد از محمد بن جندب نوشته است: «شاگرد محمد بن جندب، ابو محمد عبدالله جنبلانی مشهور به جنان (متوفای ۲۷۸ق / ۹۰۰م) ظاهراً فردی ایرانی و مهاجر از ناحیه فارس بوده است (جنبلاء منطقه‌ای بین کوفه و واسط است). احتمالاً وی برخی عقاید ایرانی، چون گرامی داشتن نوروز و مهرگان را وارد آموزه‌های نصیری کرده است.^(۱۰) نصیری به این ایام را به عنوان نشانی از الوهیت علی علیه السلام در خورشید گرامی می‌دارند. جنبلانی کتابی به نام الاکوار و الأدوار النورانیة داشته که نقل قول‌هایی از آن در کتاب مجموع الاعیاد طبرانی باقی مانده است.^(۱۱)

پس از وی، ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی (متوفای ۳۴۶ق / ۹۵۷م) رهبری نصیری، خاصه در محله کرخ بغداد را برعهده گرفت. وی شاعر بوده و دیوان اشعارش نیز موجود است. کتاب مهم خصیبی، الهدایة الکبری است که به امیر حلب، سیف الدوله حمدانی تقدیم کرده است (الطویل، تاریخ العلویین، ص ۲۶۰، ۳۱۸). خصیبی در ۳۴۶ق / ۹۵۷م یا ۳۵۸ق / ۹۶۹م در حلب درگذشت (همان، ص ۲۵۷-۲۵۹). وی کتاب‌های فراوانی تألیف کرده که تنها برخی از آنها باقی مانده است.^(۱۲) قبر خصیبی در شمال حلب، به نام شیخ یابراق هنوز مورد تکریم نصیریان است (همان، ص ۲۵۹). جانشین وی، شخصی به نام ابوالحسین محمد بن علی جلی حلبی (احتمالاً متوفای بعد از ۳۸۴ق / ۹۹۴م) بوده است.^(۱۳) در زمان وی، امپراتور روم نیسفورس فوکاس^۱ در سال ۳۵۸ق / ۹۶۹م کیلیکیه و انطاکیه را از دست مسلمانان خارج کرد و بخشی از سوریه توسط سردار وی جان تزمیس^۲ در ۳۶۳ق / ۹۵۷م فتح شد و جلی مدتی را در اسارت

1. Nicephours Phocas.

2. John Tzimices.

رومیان گذراند. جانشین وی، سرور بن قاسم طبرانی در ۴۲۳ق / ۱۰۳۲م حلب را ترک کرد و در لاذقیه سکنی گزید و به تبلیغ آیین نصیری به پرداخت و برخی از روستائیان را به آیین نصیری درآورد. آثار مکتوب طبرانی، جایگاه مهمی در ادبیات نصیریه دارد. (۱۴) وی در ۴۲۶ق / ۱۰۳۴-۱۰۳۵م در لاذقیه درگذشت و در آنجا به خاک سپرده شد. قبر وی که تا به حال موجود است، مورد تکریم نصیریان است و داخل مسجدی به نام شعرانی است (همان، صص ۲۶۲-۲۶۵). (۱۵)

بر این گفته هالم این مطالب را می توان افزود: در منابع نصیریه گفته شده که ابو محمد عبدالله بن محمد جنان جنبلانی سفری به مصر داشته و در آنجا با حسین بن حمدان خصیبی آشنا شد و او را به مذهب نصیریه در آورد. خصیبی پس از گرویدن به جنبلانی همراه وی به جنبلاء رفت و پس از وی رهبری نصیریه را برعهده گرفت. بعد از درگذشت جنبلانی، خصیبی به بغداد رفت. طویل در گزارش خود از سفر خصیبی به خراسان و دیلم سخن گفته و اشاره کرده که خصیبی بعد از این سفرهای خود در حلب اقامت گزید. (۱۶)

در بغداد، علی بن عیسی جسری عراقی قطانی (زنده در ۳۴۰ق / ۹۵۱م)، به عنوان جانشین خصیبی، ارشاد پیروان نصیریه را برعهده گرفت. ابو عبدالله حسین بن هارون صائغ در رساله‌ای از حضور خود در نزد جسری در رمضان سال ۳۴۰ سخن گفته و صورت مکتوب پرسش‌های خود از جسری و پاسخ‌های جسری به خود را مکتوب کرده است. متن این رساله را براشر و کوفسکی به همراه مطالعه‌ای درباره محتوای آن منتشر کرده‌اند (*The Nusayri-Atawi Religion*, pp. 89-97). اهمیت خاص این رساله در نقل قولی از کتاب المسائل تألیف یحیی بن معین سامری، از شاگردان محمد بن نصیر نمیری، است که در این نقل قول از معنای باطنی معراج پیامبر سخن رفته است. محمد بن نصیر در تفسیر باطنی خود از آیه اسراء و معراج پیامبر اشاره کرده که شخص به معراج رفته، مقداد است. (۱۷)

درباره تداوم حضور نصیریه در بغداد مطلب چندانی دانسته نیست، اما بر اساس وجود نسخه‌ای نصیری به تاریخ کتابت ۶۳۶ق / ۱۲۳۸م که اینک در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۱۴۵۰ نگهداری می‌شود، می‌توان از وجود برخی افراد پیرو نصیریه در عراق حداقل تا این تاریخ سخن گفت (Fridman, pp. 94-95).

خصیبه و تفکر نصیریبه

به نوشته طویل (ص ۲۵۹)، ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبه در ۲۶۰ق به دنیا آمده است، هر چند دلیلی بر صحت این تاریخ در دست نیست.^(۱۸) ظاهراً خانواده خصیبه در جنبلاء، اقامت داشتند، کماین که خصیبه در اشاره به محل اقامت خود چنین سروده است:

بـ جنبلاء قـراره و داره
یدعی الخصبی شتام النصب

(دیوان الخصیبه، ص ۱۳۳)

از سال‌های اولیه حیات خصیبه اطلاعی در دست نیست.^(۱۹) آنچه که درباره وی می‌دانیم، مبتنی بر کتاب الهدایة الکبری است. بر اساس همین کتاب (ص ۱۲۱)، او در سال ۲۷۳ در مسجد سهله کوفه بوده است. همچنین در ۲۸۳ برای انجام حج در مکه حضور داشته است (ص ۶۷-۶۸). عموی وی، احمد بن خصیب همراه با عبدالله بن جنان جنبلانی از جمله هفتاد نفری ذکر شده‌اند که در سامراء به نزد اولین سفیر امام عصر رفته و آن حضرت را دیده‌اند. ظاهراً خاندان خصیبه از هواداران اولیه نصیریبه بوده‌اند. به نظر می‌رسد که مرگ جنان در ۲۸۷ق، به تثبیت موقعیت خصیبه انجامیده باشد. با این حال ادعای اسحاقیه، مانعی جدی در راه خصیبه بوده است.^(۲۰)

خصیبه در فاصله بین سال‌های ۳۱۴ق تا ۳۳۳ق به تبلیغ و اشاعه عقاید خود پرداخت و توانست شاگردانی تربیت کند. وی به همراه شاگردان خود به حران رفت. مشهورترین شاگردان وی، محمد بن علی جلی حلبی و علی بن عیسی جسری، در این سفر او را همراهی کردند. خاطره این مهاجرت، در اذهان نصیریان ادوار بعدی باقی مانده است. ابوالفضل محمد بن حسین منتجب العانی در اشاره به این مهاجرت از پنهان نمودن عقاید پسران نمیر در حران سخن گفته و چنین سروده است:

فضائل كالنجوم الزُّهر مشرقه	تجل عن حصرِ أوصاف و تعدید
هو الخدیجی ذو المجدِ الأئیلِ و من	أضحی به الدینُ فی عز و تأیید
عن هالتِ، الحَسَنِ المیمونِ طائرُه	یُنیک من غیر تنقیص و تزید
عم الخصیبه ذی العلم المتین و من	شادَ التقی و المَعالی أئُّ تشید
بحران بالفضل کل راح ذا شرف	و ذا معین علی الأباد مَورود

(اسعد احمد علی، فن المنتجب العانی و عرفانه، صص ۲۳۹-۲۴۰)

با دگرگونی اوضاع عراق، در پی ورود آل بویه، خصیبی به گمان مهیا شدن شرایط برای فعالیتش در عراق، در ۳۳۶ق به طریاء بازگشت و با گروهی از نصیریان مقیم آنجا دیدار کرد، اما ظاهراً شرایط آن گونه که وی گمان کرده، برای فعالیتش مساعد نبود و او مجبور به بازگشت به حلب شد و این احتمالاً بعد از آن بود که به جرم غلو و رابطه با قرامطه مدتی را در زندان بغداد بسر برد. خصیبی در اشاره به زندانی شدن خود در بغداد چنین سروده است:

بسجن بغداد فی طوابقها	بحب مولای قد یعادونی
فمعضبة منهم مقصرة	تاهوا عن الحق كالبراذین
ذاک و مرجیة و ناصبة	فیک بمحض الغلو یرومونی
فقلت اذ اکثروا بجهلهم	علیّ عدلاً ألا فکیدونی
ان ولائی و ما أدین به	علیّ الأعلی وصلت یکفینی

علی بن عیسی جسری، پس از آنکه حسین بن حمدان بغداد را ترک کرد، ارشاد پیروان وی را برعهده گرفت.^(۲۱) خصیبی در ۳۴۴، در منزل هارون بن موسی تلعبری (متوفای ۳۸۵) به او اجازه روایت آثار خود را داد. خصیبی به حلب بازگشت و در همانجا درگذشت.^(۲۲) نکاتی که در تعالیم خصیبی قابل مشاهده است، اصرار وی بر تناسخ، الوهیت علی علیه السلام و اباحی گری است. اندیشه تناسخ در جهان شناسی نصیری، کاربرد روانی نیز دارد. در تعالیم نصیری، تناسخ طریقی است که مؤمنان و غیر مؤمنان در این جهان به مجازات و مکافات اعمال خود خواهند رسید.

سالشمار زندگی خصیبی در یک نگاه

سال	محل
۲۶۰ / ۸۷۳ (?)	جنبله
۲۷۳ / ۸۸۶	مدینه
قبل از ۲۸۷ / ۹۰۰	تحصیل نزد جنان در جنبله
۳۱۴ / ۹۲۶	دیدار از طریاء و دریافت تعالیم نصیری از شخصی به نام علی بن احمد طریائی

اقامت در بغداد که در نهایت به زندانی شدن وی منتهی شد.	قبل از ۳۳۳ / ۹۴۵
آزادی از زندان و مهاجرت به حران	نامشخص
دیدار از طرباء و جماعت موحدان نصیری	۹۴۷ / ۳۳۶
دیدار مجدد از بغداد	نامشخص
دیدار از کوفه و دادن اجازه‌ای به عالم نامور امامی هارون بن موسی تلعبکبری (متوفای ۳۸۵)	۹۵۶ / ۳۴۴
بازگشت به بغداد و انتصاب جبری به جانشینی خود در آنجا	نامشخص
	یا ۹۵۷ / ۳۴۶
درگذشت در حلب و انتصاب جلی به جانشینی خود	۹۶۹ / ۳۵۸

آثار خصیبی

۱. الرسالة الرأس باشیه. مهم‌ترین تالیف خصیبی که در سنت نصیری به آن به اختصار به الرسالة یاد می‌شود، اثری که عالم نامور امامی نجاشی نیز از آن نام برده و به محتوای نادرست آن اشاره کرده است. (۲۳) خصیبی در این رساله با بهره‌گیری از سنت نصیری به تأویل به بیان الوهیت علی علیه‌السلام پرداخته است. تا مدت‌ها گمان بر این بود که این رساله موجود نیست و تنها نقل قول‌هایی از آن در متون نصیری باقی مانده است. (۲۴) نسخه‌ای از این رساله در مجموعه‌ای از رساله‌های نصیری باقی مانده است. نگارش این رساله و محتوای جنجال برانگیز آن در اثبات الوهیت حضرت علی علیه‌السلام پرسش‌های متعددی را در میان نصیریان برانگیخت. خصیبی در این رساله که نسخه‌ای از آن در مجموعه چهار رساله نصیریه باقیمانده است احادیثی نقل کرده، که بازتاب احادیث متداول در سنت غلات کوفه است. از جمله احادیث نقل شده، می‌توان موارد زیر را برشمرد:

حدثني محمد بن يحيى الفارسي عن محمد بن عبدالله بن مهران الكرخي عن محمد بن صدقة العبدي عن ماهان الأبلق عن أبي خديجة سالم بن مكرم قال: كان ابوالغصن حجي و هو ثابت بن الدكين جالسا ببابه بالكوفة اذ مر به رجل ذو نسك و وقار، فسلم عليه فرد عليه ابوالغصن السلام و كان المولى الصادق منه السلام بالكوفة. فقال الرجل: جعلت فداك أين تكون دار سليمان الاعمش المحدث؟ فقال له ابوالغصن: ورائك. فرجع الرجل الى خلف و مشى فسئل قوماً

عن دار الاعمش، /۶b/ فقالوا له قد خلفتها ورائک و رجعت عنها. فعاد الرجل الى ابى الغصن فقال له: جعلت فداک استرشدتک الى دار سليمان الاعمش؟ نقلت لى ورائک، فرجعت و سألتُ قوماً، فقالوا قد خلفتها وراک و رجعت عنها. فقال له ابو الغصن: عافاک الله ظننتُ انک سمعت کتاب الله و عرفته فخطبتک بما فيه يا هذا الرجل ما قرأت فی قصة العالم و موسى و السفينة انه قال (و کان وراءهم ملک يأخذ کل سفينة غضباً) أو ما علمت ان الورااء قدام و لو کان خلفاً لم يدرکهم الملك و انما کان قدامهم فخرق العالم السفينة دونه لثلاث وصل اليه فيأخذها؟ فقال الرجل: ايها العبد الصالح تكون انت العالم و اکون انا موسى و علمنى /va/ ممّا علمت رشداً. فقال له ابو الغصن: قل. فقال له الرجل: اتدلينى و ترشدنى الى المولى الذى أنا فى طلبه منذ حياتى؟.

فقال ابو الغصن: الى جيم الجلال و عين العيون و فاء الوفاء و راء الرويا. فبكى الرجل و قال: هو هو. قال: نعم و ابو الخطاب [محمد بن ابى زينب مقلاص الأسدى] بابه. ثم قال الرجل: فحسبى اللهم انک و فقتنى ان هاجرت اليک و فى طلبک و قد عرفتک الان فاسرع نقلتى اليک الساعة الساعة قبل ان تدرکنى بايقة بذنبى فتخرجنى عن معرفتک، ثم مال الى حجر حجى، فتلقاه بكفيه و ضمّه الى صدره و قضى الرجل نجه. فقال حجى: سبحان مولای ما اسرع ما طلبته و اسرع ما نقلک اليه و ما اقرب ما أوصلک الى ما سألتُه؟ قال: فاذا المولى يصحیح من داره و هو بالبعد من دار حجى أشتاقنى /vb/ عبدى بعد ان عرفنى فاشتقتہ فنقلته الیّ کما سألتنى فاحمله الى فحملته اليه فامر به فجهزه و صلىّ عليه و وراه ثم انثنى الى من بحضرته من العارفين، فقال: لا يكون فيکم مثله من يختار ما اختاره فانه لما عرفنى لم يرد شيئاً سواى فوجدنى منه قريباً و له رحيماً فاعطيته رجاء و بلّغته امانيه. (۲۵)

۲. فقه الرسالة. شرحى بر رساله پيشين است که به دليل مطالب مطرح شده در آن، پرسش‌هاى مختلفى را در میان نصيريه پديد آورده است. خصیبی خود در آغاز اين رساله در اشاره به اين مطالب مى‌نويسد:

قال ابو عبدالله الحسين بن حمدان الخصیبی و الذى استانفاه من الفائدة للمريد الطالب المسترشد لكيلا يشتکل عليه شرح ما ورد من العلم الباطن فى هذه الرسالة و ليكون بيان ذلك موضوعاً فى هذا الفقه و ليستغنى به عن سؤال من

لا علم له بما يسأله عنه فيورد عليه في جوابه ما لا يوافق الحق ولا يمازج الصدق فيكون فيه تلفه و خلفه فنعوذ بالله من الشبهات فأوضحنا / ۸۵b / هذا الفقه ليستغنى به من حباه الله بهذه الرسالة و أوصله اليها و اوصلها اليه عن سؤال احد من اهل التوحيد عن شيء مما يحتاج اليه و الى معرفته و لا يكون محتاجاً الى أحد بل يكون كثير من الناس محتاجون اليه فيسئل الله عند ورود ذلك عليه الثبات و التوفيق.

از این رساله نیز نسخه‌ای در مجموعه «چهار رساله نصیریه» باقی مانده است. طبرانی نیز در مجموع الاعیاد نقل قول‌هایی از این رساله با عنوان «فقه الرسالة» آورده است (طبرانی، مجموع الاعیاد، صص ۱۰۸-۱۰۹).

۳. الهدایة الكبرى. (۲۶) عالمان امامی با این کتاب و مؤلف آن آشنا بوده‌اند. نجاشی (متوفای ۴۵۰) در اشاره به خصیبی می‌نویسد: «الحسین بن حمدان الخصیبی الجنبلائی ابو عبدالله، کان فاسد المذهب. له کتب، منها: کتاب الاخوان، کتاب المسائل، کتاب تاریخ الأئمة، کتاب الرسالة تخلیط» (فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۶۷). نجاشی برخلاف آثار دیگری که طریق روایت خود به آنها را ذکر کرده، درباره کتاب‌های خصیبی سکوت کرده است. در هر حال، این آثار برای وی آشنا بوده است. شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰) نیز در الفهرست به نحو مجملی از خصیبی یاد کرده و چنین نوشته است: «الحسین بن حمدان بن الخصیب، له کتاب أسماء النبی (ص) و الأئمة علیهم السلام» (الطوسی، الفهرست، ص ۱۴۶) از مقایسه این دو عبارت می‌توان دریافت که کتاب موجود خصیبی، یعنی الهدایة الكبرى به این نام ظاهراً در محافل امامی شهرت نداشته است. نجاشی از کتاب الهدایة الكبرى با عنوان کتاب تاریخ الأئمة و شیخ طوسی کتاب أسماء النبی و الأئمة علیهم السلام یاد کرده‌اند.

گفته شد که عالمان امامی از دیرباز با این کتاب آشنا بوده و مطالبی از آن روایت کرده‌اند. خزاز قمی در کفایة الاثر (صص ۱۷۷-۱۷۹) روایتی از حسین بن حمدان خصیبی (در متن الخصیبی) آورده که در سلسله سند آن نام عالم خطابی ابو عبدالله محمد بن مهران کرخی قرار دارد. (این خبر در بحار الانوار، ج ۳۶ ص ۳۴۵ با تصحیف نام الخصیبی به الخصیبی نیز آمده است). خزاز این خبر را از خصیبی به واسطه محمد بن الحسین بن حکم کوفی نقل کرده است. خزاز روایت دیگری از خصیبی به نقل از هارون بن موسی تلعلکبری آورده است (صص ۲۳۶-۲۳۷؛ همچنین در بحار الانوار، ج ۳۶ ص ۳۸۸).

حسن بن سلیمان حلی در مختصر بصائر الدرجات (صص ۱۷۸-۱۹۲) روایت بلندی از کتاب الهدایة الکبری (صص ۳۹۲-۴۱۱) آورده است. حلی در آغاز این روایت می‌گوید: «حدثنی الأخ الصالح الرشید محمد بن ابراهیم بن محسن المطارآبادی انه وجد بخط أبيه الرجل الصالح ابراهیم بن محسن هذا الحديث».

در آغاز این روایت در مختصر بصائر الدرجات، نام ابوشعیب محمد بن نصیر به ابوشعیب محمد بن نصر تصحیف شده است. در این روایت در وصف محمد بن نصیر آمده که «یخرج امره (یعنی امام عصر) و نهیه الی ثقاته و ولاته و وکلائه و یقعد ببابه محمد بن نصیر النمیری فی غیبه بصریا (در متن بصابر). در عیون المعجزات نیز از حسین بن حمدان، خبری نقل شده است (صص ۱۰۱-۱۰۷) و در آخر خبر آمده که «و هذا الخبر الذي رواه الحسين بن حمدان من كتاب الانوار (الاکوار؟)». خصیبی این خبر را در کتاب الهدایة الکبری (صص ۲۸۲-۲۸۶) نقل کرده است. احتمالاً اگر این نام کتاب دیگری از خصیبی نباشد، نام دیگر کتاب الهدایة الکبری است. مجلسی (بحار الانوار، ج ۵۳ صص ۲-۳۴) خبر مفصلی در باب علائم ظهور قائم به نقل از کتاب الهدایة الکبری آورده است. مصحح، سند روایت را نادرست تصحیح کرده و آن را به شکل «ابی شعیب و محمد بن نصیر» با واو عطف، تغییر داده که نادرست است. متن سلسله سند و تمام روایت در الهدایة الکبری (صص ۳۹۲-۴۱۴) آمده است. در مستدرک الوسائل (ج ۶ صص ۳۵۳-۳۵۴)، ج ۱۱ ص ۷۷، ج ۱۳، ص ۳۹۰ این خبر به تفاریق و با سلسله سند درست آمده است. مجلسی که در اکثر موارد به غریب بودن خبر و منافات آن با مسلمات عقاید امامیه اشاره می‌کند، به اشکالات این روایت اشاره‌ای نکرده است. در این خبر، بر تحریف قرآن تاکید شده و گفته شده که قائم همراه خود قرآنی خواهد آورد که متفاوت از قرآن فعلی است (ثم يتلو القرآن، فيقول المسلمون هذا والله القرآن حقاً الذي أنزله الله على محمد و ما أسقط منه حرف و بدل).^(۲۷) اشکال دیگر این خبر تأیید نیابت محمد بن نصیر نمیری است. شیخ طوسی نیز در کتاب الغیبة (صص ۳۵۵-۳۵۶) بخشی از یک روایت بلند نصیری در دیدار گروهی از غلات با امام عصر را نقل کرده که در متن کتاب الغیبة نام حسین بن حمدان به حسین بن احمد تصحیف شده است. متن این خبر را خصیبی در الهدایة الکبری (برگ ۱۳۱ ب) نقل کرده است. اهمیت دیگر کتاب الهدایة الکبری، نقل قول‌هایی متعدد از آثار غلوگونه تألیف یا منسوب به کسانی چون

مفضل بن عمر جعفی و جابر بن یزید جعفی^(۲۸) و یا افراد مشهور به غلو چون جعفر بن محمد بن مالک بزاز کوفی، محمد بن عبدالله بن مهران کرخی و حسن بن محمد بن جمهور عمی است.^(۲۹)

۴. المسائل. این کتاب مختصر به روایت شاگرد خصیبی، ابوعبدالله بن هارون صائغ در یک نسخه خطی (کتابخانه پاریس، نسخه‌های عربی شماره ۱۴۵۰، برگ‌های ۴۸ ب - ۵۱ ب) باقی مانده است. متن این رساله را براشر و کوفسکی در اثر تازه منتشر شده خود درباره نصیریه منتشر کرده‌اند. این رساله به نظر می‌رسد که توضیحی درباره رساله مهم و جنجال‌برانگیز الرسالة تألیف خصیبی باشد که در اثر حاضر متن آن آمده است. از منابع نصیریه می‌دانیم که تألیف الرسالة پرسش‌های فراوانی را در میان نصیریه برانگیخته است. براشر و کوفسکی اشاره به این جنبه رساله نکرده‌اند؛ اما توضیحات مفیدی درباره محتوی رساله ذکر کرده‌اند (*The Nusayri-Alawi Religion*, pp. 106-109).

۵. دیوان الشامی. ضیائی (ج ۱، ص ۸۸) از کتاب نخست به نام دیوان الخصیبی یاد کرده، اما در معرفی دیوان الشامی همان نسخه معرفی شده در ذیل عنوان دیوان الخصیبی را جزء نسخه‌های موجود از دیوان الشامی یاد کرده است. شرحی از عالمی نصیری بر این دیوان در کتابخانه ظاهریه دمشق به شماره ۳۶۲۹ موجود است. حیب متن این دیوان را بر اساس نسخه ظاهریه دمشق و منجستر تصحیح و به همراه دیوان الغریب در اثری به نام دیوان الخصیبی (بیروت ۱۴۲۱ / ۲۰۰۱) منتشر کرده است. مشهورترین قصیده این دیوان، قصیده بلند غدیریه است (خصیبی، ۱۴۲۱، صص ۳۱-۳۵). اغلب اشعار این دیوان ذکر مصائب اهل بیت و تعزیت آنها است، هر چند عقاید غلوآمیز نیز در ضمن این اشعار آمده است. مواردی از اشعار این دیوان را طبرانی در مجموع الاعیاد نقل کرده است که گاه تفاوتی جزئی با آنچه که در متن چاپ شده آمده، دارد. متن این دیوان به روایت طبرانی است که وی در آغاز دیوان گفته که در سال ۳۹۹ در حلب این دیوان را به روایت ابوالحسین محمد بن علی جلی از خصیبی روایت کرده است.^(۳۰) نسخه‌های این دیوان به همراه دیوان الغریب است.

۶. دیوان الغریب. متن این کتاب را حیب در کتاب دیوان الخصیبی (صص ۱۵۵-۲۰۶) منتشر کرده است. ضیائی (ج ۱، ص ۱۱۱) از شرحی بر دیوان خصیبی نام برده اما اشاره دقیقی به این که این شرح بر کدام دیوان خصیبی تألیف شده، ندارد. این شرح در کتابخانه

ظاهریه دمشق به شماره ۳۹۲۹ موجود است. این دیوان شامل ۴۱ قصیده و تعداد ابیات آن ۶۵۷ بیت است. منصف بن عبدالجلیل در الفرقة الهامشیه (صص ۱۸۲-۱۸۳) گزارشی کوتاه از محتوی این قصاید آورده است.

۷. رسالة التوحید. از این کتاب حداقل نسخه‌ای در کتابخانه ملی پاریس، (نسخه‌های عربی به شماره ۱۴۵۰، برگ‌های ۴۲ الف - ۴۸ ب) باقی مانده است. راوی این کتاب ابومحمد علی بن عیسی جسری است. در این رساله خصیبی تأکید کرده که وی علم خود را از ابوعبدالله جنان اخذ کرده است. منصف بن عبدالجلیل در کتاب الفرقة الهامشیه (ص ۱۷۳) گزارشی از محتوای این رساله آورده است. متن این رساله را طارق ابورجب به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، همراه با توضیحاتی درباره محتوی کتاب، تصحیح کرده است.^(۳۱)

نصیریه پس از خصیبی: طبرانی و تثبیت عقاید نصیریه

بعد از وفات خصیبی، شاگردان وی، در بغداد و حلب به ترویج افکار وی پرداختند. در حلب، محمد بن علی جلی و در بغداد علی بن عیسی جسری به ترویج آرای نصیریه مشغول بودند. یکی از افرادی که در حلب به نصیریه پیوست، ابوسعید سرور بن قاسم طبرانی است که در سنت نصیریه از وی به «الشاب الثقة» یاد می‌شود. طبرانی در ۳۵۸ق در طبریه به دنیا آمده است. بعد از اتمام تحصیلات خود به حلب، مرکز دعوت نصیریه رفت و نزد محمد بن علی جلی به فراگیری تعالیم نصیریه پرداخت. پس از مرگ جلی، وی عهده‌دار رهبری نصیریان حلب شد. در ایام رهبری طبرانی، منازعات بین نصیریه و اسحاقیه شدت یافت. رهبر اسحاقیه، ابوذهیبة اسماعیل بن خلاد بعلبکی، طبرانی را مجبور به ترک حلب و اقامت در لاذقیه نمود. با وجود دشواری‌های فراوانی که از سوی اسحاقیه بر طبرانی اعمال شد، وی توانست در نبردی رهبر اسحاقیه را به قتل برساند. با این حال مرکز فرقه در لاذقیه باقی ماند. طبرانی در ۴۲۶ درگذشت.

آثار طبرانی به دلیل اشراف وی بر سنت نصیریه اهمیت فراوانی دارد و خوشبختانه تعداد قابل توجهی از آثار وی باقی مانده است. از آثار وی، بر اساس آنچه ضیائی فهرست نموده، می‌توان تألیفات زیر را برشمرد:

۱. کتاب سبیل راحة الارواح و دليل السرور و الافراح الى خالق الاصباح مشهور به مجموع الاعیاد. متن این کتاب را ردولف اشتروتمان در سه شماره مجله Der Islam، در سال ۱۹۴۳-۱۹۴۴ به چاپ رسانده است. این کتاب اطلاعات با ارزشی درباره تاریخ اولیه نصیری به جایگاه مهم خصیبه که در حقیقت نظریه پرداز این حرکت بوده، در بردارد. اهمیت دیگر این رساله همان گونه که در معرفی دو دیوان شعر خصیبه اشاره شد، نقل اشعاری از دیوان های خصیبه در این کتاب است که می تواند به عنوان تأییدی بر صحت اشعار نقل شده در دیوان شعر وی مورد استناد قرار گیرد. اهمیت دیگر کتاب مجموع الاعیاد در نقل برخی رساله های کوتاه و متداول در جامعه غلات نصیری است. (۳۲)

۲. البحث و الدلالة عن مشكل الرسالة. نسخه و احتمالاً نسخه هایی از این کتاب در میان نصیریان سوریه موجود است. ضیائی (ج ۱، ص ۶۷) از نسخه ای که در لاذقیه از این کتاب دیده، یاد کرده و آغاز آن را چنین نقل کرده است: «کتاب البحث و الدلالة عن مشكل الرسالة هو کتاب البیان والبرهان تصنیف الشاب الثقة ابی سعید میمون بن القاسم الطبرانی... ممّا صنّفه فی منزله فی طبریه...».

۳. المعارف و تحفة لكل عارف. ضیائی (ج ۱، ص ۱۵۴) آغاز این رساله را به نقل از نسخه ای از کتاب، که به گفته وی در لاذقیه موجود است، چنین نقل کرده که تا اندازه ای می تواند ما را با شیوه تالیف و گزینش مطلب در این اثر توسط طبرانی آشنا کند: «کتاب المعارف تحفة لكل عارف تصنیف الامام الهمام... ابوسعید میمون بن القاسم الطبرانی... کتاب الفناه و جمعنا فيه من الأخبار الباطنية الماثورة و اختصرنا عيونها من الاحاديث المشهورة... و سمیناه کتاب المعارف تحفة لكل عارف...».

همان گونه که در این آغاز مختصر اشاره شده، این اثر طبرانی، گزیده ای است از آثار و تألیفات نصیری که پیش از وی تألیف شده است. اشتروتمان بندی از این کتاب را بر اساس نسخه ای از این کتاب که در هامبورگ (نسخه های شرقی، شماره ۳۰۴) موجود است، منتشر کرده است. طبرانی در این بند (برگ ۸۱ رو - ۸۱ پشت، سطر سوم به بعد) در تأیید جایگاه نیابت محمد بن نصیر و جانشینان وی، می نویسد:

باب النص و الدلالة علی ابی شعیب محمد بن نصیر بن بکر النمیری. عن علی بن حسان (۳۳) و هو ثقة عند اهل التوحید غیر متهم. قال سألت مولای العسکری منه السلام ممن أخذ معالم دینی، فقد كثرت المقالات؟ فقال: من الذی ترمیه الناصبة بالرفض و ترمیه المقصرة بالغلو و هو عند المرتفعة محسود مکفر،

فاطلبه فانك تجد عنده ما تريد من معالم دينك. فلم اجد في هذه الصفة الا محمد بن نصير فتبعته فوجدت عنده كل ما اردت، فدخلت على سيدنا فاعلمه اني لم ارى [بهذه الصفة الا محمد بن نصير. فقال: وقتت «و ما توفيقى الا بالله» (هود: ۹۰). ثم قال: محمد بن نصير نوري و بابي و حجتى على خلقى كل ما قال عنى فهو الصادق على و ايتامه كذلك. (۳۴)

اصل این روایت در الهدایة الكبرى (نسخه خطی، برگ‌های ۱۲۹ الف - ۱۲۹ ب) آمده است. در بخش‌های حذف‌شده از کتاب الهدایة الكبرى (برگ‌های ۱۲۹ ب - ۱۳۰ ب) روایات متعددی در تأیید بابت محمد بن نصیر و جانشینان وی آمده است. در متن چاپ شده الهدایة الكبرى (صص ۳۲۳، ۳۳۸، ۳۶۷، ۳۹۲) نیز روایاتی دال بر این مقام محمد بن نصیر آمده است. در گزارش کوتاه براشر و کوفسکی از این نسخه، گفته شده که در برگ ۳۰a-b طبرانی قصیده‌ای از خصیبی در تفسیر تمثیلی دستورات حج را نقل کرده است. براشر و کوفسکی همچنین اشاره کرده‌اند که طبرانی در این کتاب، عموماً اشاره‌ای به منبعی که از آن نقل قول کرده، همچون عموم نویسندگان این عصر، ندارد؛ اما از مؤلف اثر نام برده است. در اشاره به تاریخ تألیف این کتاب، براشر و کوفسکی گفته‌اند که طبرانی در جایی از کتاب المعارف اشاره کرده که وی احادیثی را در ۲۸ ذوالحجه ۳۹۸، ۳ سپتامبر ۱۰۰۸ در طرابلس روایت کرده که بر این اساس، تاریخ تألیف این کتاب وی بعد از سال ۳۹۸ خواهد بود. (۳۵) کتاب المعارف طبرانی در بیان تفاسیر باطنی مذهب نصیری از مفهوم باطنی عبادات است. احتمالاً طبرانی در این کتاب از آثاری چون «رسالة باطن الصلاة» یا «رسالة فی باطن الصلاة» تألیف ابوالحسین محمد بن علی جلی که در چند نسخه خطی باقی است و ضیائی (ج ۱، صص ۹۲-۹۵) از ابواب آن گزارشی کامل آورده، بهره گرفته و به همان شیوه جلی در تأویل و ارایه تفسیری باطنی برای مفاهیم دینی سود جسته است.

۵. الدلائل فی معرفة المسائل. اشترومان در سال ۱۹۵۹ در مجله *Oreins*، سال دوازدهم، منتخباتی از نسخه خطی موجود در کتابخانه دانشگاه هامبورگ، مجموعه اوسیستسکای به شماره ۳۰۴ که شامل چند رساله نصیری، از جمله الدلائل فی معرفة المسائل (برگ‌های ۲۰۷b-۱۴۱a) است، را منتشر کرده است. طبرانی در این رساله به صورت پرسش و پاسخ، مطالبی درباره تعالیم و دیانت نصیری بیان کرده است. (۳۶)

۶. الرد علی المرتد (ص ۹۱). احتمالاً این اثر ردیه‌ای بر ابوذهبیة اسماعیل بن خالد بعلبکی رهبر اسحاقیه است.
۷. الرسالة النعمانية (صص ۱۰۱-۱۰۲).
۸. المراتب و الدرج (ص ۱۴۹).
- از این کتاب نقل قول‌هایی در رسالهٔ اختلاف العالمین ابن شعبهٔ حرانی موجود است.
۹. مسائل عن الحلبي (ص ۱۵۰). این کتاب مجموعه‌ای از پرسش و پاسخ‌های طبرانی از محمد بن علی جلی حلبی است. نقلی از این رساله در مجموع الاعیاد (ص ۱۱۷) آمده است.

اختلاف العالمین؛ گزارش دیگری از حسین بن حمدان

رساله اختلاف العالمین، یکی از رساله‌های مجموعه‌ای مهم از رسائل نصیری موجود در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی است. این مجموعه در ۲۶۶ برگ، تعداد سطور در هر صفحه ۱۳ سطر، به شماره ۶۴۰ در آن کتابخانه نگهداری می‌شود. کاتب این مجموعه شخصی به نام یوسف بن علی بن خلیل بن صالح بن غنائم خرزجی انصاری معروف به خیاط نسطویری است که در سال ۱۲۶۴ این مجموعه را کتابت کرده است. آقای سید احمد اشکوری در فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی (ج ۲، ص ۳۰۰-۳۰۲) تعداد رساله‌های این مجموعه را دو رساله ذکر کرده است که نادرست است. ترتیب رساله‌های این مجموعه چنین است:

۱. رساله الراس‌باشیه، برگ‌های ۱a - ۸۵b، از حسین بن حمدان خصیبی.
۲. فقه الرسالة، برگ‌های ۸۵b - ۱۶۷a، از حسین بن حمدان خصیبی.
۳. رساله اختلاف العالمین، برگ‌های ۱۶۷b - ۱۹۴a، از ابن شعبه حرانی.

آقای اشکوری این رساله را از تألیفات حسین بن حمدان خصیبی دانسته و گفته‌اند که در برگ آغاز این رساله گفته شده که این رساله به روایت ابن شعبه حرانی است. این گفته نادرست است و این رساله تألیف ابن شعبه حرانی است و در این رساله حرانی از طبرانی (متوفی ۴۲۴) و برخی رجال نصیری که پس از حسین بن حمدان خصیبی زیسته‌اند، نقل مطلب کرده که انتساب این رساله را به خصیبی منتفی می‌کند.

۴. کتاب ایضاح المصباح الدال الی سبیل النجاح، برگ‌های ۱۹۴a - ۲۶۶a، منسوب به

ابو محمد عبدالله بن محمد جنان فارسی.

درباره اصالت رساله‌های این مجموعه دلایل قابل توجهی وجود دارد. از رساله رأس‌باشیه علاوه بر این‌که چندین نسخه خطی دیگر موجود است، در کتاب مجموع الاعیاد طبرانی دو نقل قول آمده که به همان صورت در نسخه حاضر نیز نقل شده که شاهد مهمی بر اصالت نسخه حاضر است.^(۳۷) همین‌گونه نقل قول‌های متعددی از فقه الرسالة در مجموع الاعیاد آمده که به همان صورت در نسخه حاضر نقل شده است. این رساله ظاهراً به صورت مختصر الرسالة نیز مشهور است، کما این‌که طبرانی در مجموع الاعیاد تنها با همین عنوان از آن نقل قول کرده است. طبرانی در کتاب دیگر خود، المعارف (برگ ۲۱a) از این اثر خصیبی با عنوان الرسالة یاد کرده است. برادر و کوفسکی که از وجود چنین تألیفی توسط خصیبی اطلاعی نداشته‌اند، این رساله را اثری ناشناخته از خصیبی معرفی کرده‌اند، همان‌گونه که اشتروتمان در تصحیح مجموع الاعیاد، الرسالة را اثری مجهول از خصیبی دانسته است.^(۳۸) سبک و سیاق رساله اختلاف العالمین نیز به خوبی دال بر نصیری بودن آن است اما درباره مؤلف آن اطلاع خاصی به دست نیاوردم. آخرین اثر این مجموعه یعنی کتاب ایضاح المصباح الدال الی سبیل النجاح، با مشکلاتی در انتساب به ابومحمد عبدالله بن محمد جنان فارسی روبرو است. در این رساله از ابن‌عقده (متوفای ۳۳۳) در چند مورد نقل قول شده، همچنین فحوای مطالب مطرح در رساله دلالت بر تألیف آن در قرن پنجم یا قرن ششم دارد. این احتمال نیز وجود دارد که اصل این رساله تألیف جنان باشد، اما بعدها مطالبی به آن افزوده شده باشد.

درباره اهمیت این آثار تنها به چند مطلب اشاره می‌کنم. نخست اهمیت دو رساله نخست به عنوان تألیفاتی از حسین بن حمدان خصیبی است که گمان غالب بر این است که وی معمار اندیشه‌های نصیری و تدوینگر اصلی آرای نصیری است. رساله رأس‌باشیه در اثبات الوهیت علی‌علیه‌السلام است و در این رساله خصیبی با بهره‌گیری از آیات قرآن و اهمیت دادن به حروف به تبیین این نظر پرداخته است. نکته جالب توجه که در نظام‌های مشابه با نصیری می‌توان دید، اهمیت حروف است. اساساً در این نوع نظام‌ها که تأویل، صورتی نظام‌گسیخته دارد، حروف اهمیت محوری و اساسی دارند. رساله بعدی فقه الرسالة، اثری با اهمیت است و در میان نصیریان پرسش‌های جدی درباره مطالب مندرج در آن مطرح شد تا آن‌جا که عالمان بعدی نصیری چون طبرانی در کتاب البحت و الدلالة عن مشکل الرسالة، ضمن شرح این رساله به دفاع از آموزه‌های مطرح در آن پرداختند.

رساله سوم اختلاف العالمین، علاوه بر نقل قول‌های متعدد از متون کهن نصیری، روایت جدیدی از ورود حسین بن حمدان به طریقت نصیری در بردارد. بر اساس منابع نصیری، خصیبی تعالیم باطنی و سری نصیری را از جنان دریافت کرده است. طبرانی در مجموع الاعیاد، داستان بلندی در تأیید خصیبی و رد دعاوی اسحاقیه نقل کرده است. به نوشته وی، در سال ۳۱۴، خصیبی با فردی که‌نسال به نام علی بن احمد طبرایی که از شاگردان محمد بن نصیر بود، در طرباء نزدیک کربلاء در دهم محرم دیدار کرد. طبرایی، خصیبی را از اسرار محرمانه این روز (عاشورا) آگاه کرد و به او خبر داد که امام حسن عسکری علیه‌السلام از میان پیروان خود، محمد بن نصیر و نه اسحاق بن محمد را تکریم و او را باب الله و ولی المؤمنین قرار داده است. از طریق طبرایی، خصیبی به گونه‌ای نمادین با خوردن خرمایی از خرماهایی که امام حسن عسکری علیه‌السلام به محمد بن نصیر داده، عهده‌دار مقام جانشینی محمد بن نصیر می‌شود. هر چند در رساله اختلاف العالمین، در ضمن داستانی گفته شده که خصیبی در کودکی به دیدار محمد بن نصیر نائل شده و از طریق او به دانش و علم دست یافته است. در ادامه این داستان به تأیید این ماجرا توسط عبدالله بن جنان اشاره شده است. همچنین در آغاز این رساله اشاره‌ای مجمل به تقسیم جامعه نصیری به هواداران محمد بن نصیر و حسین بن حمدان خصیبی قابل تأمل است.

درباره ابن شعبه حرانی اطلاعاتی در دست نیست، جز آنکه از وی رساله‌ای دیگر با عنوان رساله مسائل ابن شعبه الحرانی در میان نصیریان لاذقیه موجود است و بر اساس مطالبی که در رساله اختلاف العالمین آمده، محتمل است که وی از عالمان نصیری قرن پنجم یا ششم باشد.^(۳۹) در آغاز رساله، ابن شعبه حرانی از فردی به نام آقای من (یا سیدی) سخن گفته که شاید اشاره‌ای به حسن بن مکزون سنجاری باشد که البته دلیلی برای این احتمال جز آنکه وی مهم‌ترین شخصیت نصیری قرن ششم بوده، نمی‌توان ارائه کرد.

رساله ایضاح المصباح الدال الی سبیل النجاح نیز اهمیت مشابهی دارد و ضمن دربرداشتن چند نقل قول از متون کهن‌تر نصیری، اطلاعات مفیدی درباره نظام معرفتی نصیری در اختیار ما قرار می‌دهد.

با وجود آنکه تحقیقات فراوانی تاکنون درباره نصیری انجام شده، اما به علت عدم امکان دسترسی به آثار نصیری، خاصه نگاشته‌های کهن کسانی چون طبرانی، که در فهم اندیشه نصیری اهمیت فراوانی دارند، اغلب این تحقیقات کمتر مطلب

مفیدی در بردارند. عالمان و محققان نصیری نیز که آثاری دربارهٔ نحله نصیرییه تألیف کرده‌اند، به نحو گسترده‌ای تلاش برای تحریف واقعیت تاریخی این فرقه دارند و در استفاده از این آثار باید به این نکته توجه داشت. نمونهٔ مشهور از این محققان هاشم عثمان است که به نحو ماهرانه‌ای تلاش دارد تا صورتی تحریف‌شده از این نحله را در آثار خود ارایه دهد. (۴۰)

پی‌نوشت‌ها

۱. از مهم‌ترین مطالعات انجام‌شده درباره غلات با تکیه بر ظهور این پدیده در میان شیعیان آثار زیر را می‌توان نام برد: السامرائی، عبدالله سلوم، الغلو و الفرق الغالية فی الحضارة الإسلامية. بغداد: ۱۹۷۲؛ القاضی، و داد، الکیسانیة فی التاریخ و الأدب. بیروت: دارالثقافة، ۱۹۷۴؛ هالم، هاینس، الغنوصیة فی الإسلام، ترجمه رائد الباش. کلن: ۲۰۰۲؛

I. Friedlaender, "Abdallah b. Saba, der Begrunder der Si'a, und sein judischer Ursprung", *ZA* 24 (1910), pp. 1-46; idem, "The Heterodoxies of the Shiites in the Presentation of Ibn Hazm, *Journal of the American Oriental Society*, 28 (1907), pp. 1-80; idem, "The Heterodoxies of the Shiites in the presentation of Ibn Hazm," *Journal of the American Oriental Society*, 29 (1908), pp. 1-183W. F. Tucker, "Rebels and gnostics: al-Mugira ibn Sa'id and the Mugiriyya," *Arabica* 22 (1975), pp. 33-47; idem, "Sam'an and the Bayaniyya: Shi'ite extremists of Umayyad Iraq," *Muslim World* 65 (1975), pp. 241-253; idem, "Abd Allah ibn Mu'awiya and the Janahiyya: Rebels and Ideologues of the Late Umayyad Period", *Studia Islamica* 51 (1980), pp. 39-57; Matti Moosa, *Extremist Shiites The Ghulat Sects* (Syracuse University Press 1988); R.P. Buckley, "The Early Shiite Ghulah", *Journal of Semetic Studies*, 42/ ii, 1991, pp. 301-325; idem, "The Imam Jafar al-Sadiq, Abu I-Khattab and the Abbasids," *Der Islam*, Bd. 79 (2002), pp. 118-140.

این مقالات عمدتاً گردآوری اطلاعات پراکنده در منابع در خصوص فرق غلات است. در این تحقیقات به محیط پیدایش غلات و پیش‌زمینه‌های معرفتی که به پیدایش غلات منتهی شده، توجهی نشده است. تنها استثنای مهم در این باب، تحقیق زیر است:

Wassstrom, Steve, "The Moving Finger Writes: Mughira b. Said's Islamic Gnosis and the Myth of its Rejection," *History of Religions* 25 (1985-86), pp. 1-29.

۲. روایات تند غلات دال بر الوهیت ائمه (ع) و عقاید الحادی، هیچ‌گاه در متون رسمی امامیه نقل نشده است اما روایات معتدل‌تر غلات دال بر مقام غیر معمول ائمه و روایات مشابه، به تفاریق در اکثر متون حدیثی امامیه نقل شده است. برای نمونه‌هایی از ادبیات غلات موجود در آثار امامیه رک: مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب امامیه از سه قرن

نخستین هجری، دفتر اول، ص ۹۳، ۱۰۸، ۱۲۶-۱۲۸، ۲۱۹-۲۲۱، ۲۳۸-۲۳۹، ۳۰۷-۳۰۸، ۳۷۶، ۳۹۷-۴۰۱، ۴۱۷-۴۱۹، ۴۴۰-۴۴۱.

۳. شیخ طوسی نیز این عبارت را در الغیبة (ص ۳۹۸-۳۹۹) و مجلسی در بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۳۶۸ به نقل از الغیبة طوسی نقل کرده اند.

۴. گزارش کتاب فرق الشيعة منسوب به حسن بن موسی نوبختی با تفاوت اندکی همان نظر می رسد کتاب الفرق و المقالات تحریر کامل تری از کتاب فرق الشيعة باشد رک: مادلونگ، «ملاحظات پیرامون کتابشناسی فرق امامی»، ترجمه چنگیز پهلوان منتشر شده در پهلوان، در زمینه ایران شناسی، ص ۷۵-۵۷. ابوالحسن اشعری (متوفای ۳۳۴) اطلاعات اندکی درباره نصیریه آورده و تنها از شریعی و نمیری یاد کرده است. رک: مقالات الاسلامیین، ص ۱۴-۱۵. گزارش ابن حزم (متوفای ۴۵۶) به نسبت اشعری مفصل تر است. وی درباره اسحاقیه (البته از آنها به العلیائیه یاد کرده) می نویسد: «منهم کان اسحاق بن محمد النخعی الأحمر الکوفی وکان من متکلمیهم و له فی ذلک کتاب سماه الصراط نقضه علیه النهیکی (در اصل البهنکی) و الفیاض» (الفصل، ج ۵، ص ۴۷). در مورد نصیریه نیز می نویسد: «طائفة تدعی النصیریه و قد غلبوا فی وقتنا هذا علی جند الأردن بالشام و علی مدینة الطبرية خاصة» (همان، ص ۵۰). برخی عقاید نصیریه که ابن حزم در ادامه آورده، نیاز به بررسی دارد. تنها گفته ابن حزم که نصیریه در طبریه فراوانند، درست است. تذکر این نکته نیز ضروری است که ابن حزم این مطالب را از کتاب مروج الذهب مسعودی نقل کرده است. مسعودی درباره این نحله ها می نویسد: «ذکر ذلک جماعة من مصنفی کتبهم و من حذاق مبرزبهم من فرق المحمدية و العلیانیه (العلیائیه) و غیرهم من فرق الغلاة منهم اسحاق بن محمد النخعی المعروف بالاحمر فی کتابه الصراط و قد ذکر الفیاض بن علی بن محمد بن الفیاض فی کتابه المعروف بالقسطاس فی نقضه لکتاب الصراط و ذکره عبدالله بن محمد المعروف بالنهیکی فی نقضه لهذا الكتاب المترجم بالصراط و هؤلاء محمدیه نقضوا هذا الكتاب و هو علی مذهب العلیائیه» (المسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۵۸). مسعودی مروج الذهب را در سال ۳۳۲ تألیف کرده است. شیخ طوسی، اطلاعات اندکی درباره این افراد آورده است (الطوسی، الغیبة، ص ۳۹۷-۴۱۵). با وجودی که شیخ طوسی تصریحی به نام مآخذ خود ندارد، اما این مطالب را باید از کتاب های

الانوار محمد بن همام، عبيد الله بن احمد انباري (متوفای ۳۵۶) و المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری نقل کرده باشد. برای بحثی از آنچه در متون کهن ملل و نحل و غیره درباره نصیریه آمده رک: هاشم عثمان، العلویون بین الأسطورة و الحقیقه، بیروت ۱۹۸۵، صص ۴۴-۱۴۵؛ منصف بن عبدالجلیل، الفرقة الهامشية، صص ۹۳-۱۱۹.

۵. نویسندگان نصیری چون هاشم عثمان در تاریخ العلویین: وقائع و احداث، صص ۹-۱۵ و علی عزیز ابراهیم در العلویون فی دائرة الضوء، صص ۳۱-۳۳ گزارش تحریف شده‌ای از همین مطالب اندک درباره محمد بن نصیر ارایه کرده‌اند.

۶. برای نمونه رک: الهفت الشریف، صص ۱۲۴-۱۲۵؛ طبرانی، مجموع الاعیاد، ص ۸ و ۱۰. درباره ابوالخطاب رک: هالم، الغنوصية فی الاسلام، صص ۱۳۹-۱۵۲ و انصاری قمی، «ابوالخطاب» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی و Buckley (2002), pp.118-140.

۷. درباره این کتاب رک: بدوی، عبدالرحمن، مذاهب الاسلامیین، ج ۲، ص ۴۲۸.

۸. برای مثال رک: الخصیبی، الهدایة الکبری، ص ۱۵۷؛ الهفت الشریف، خاصه صص ۷۳-۷۴، ۱۱۵-۱۲۶؛

R. Strothmann, Seelenwanerung Bei Den Nusairi, *Oriens*, XII, 1959, pp. 104-114

روایتی که در صفحه ۱۱۴ مقاله اشتروتمان آمده، همان روایت نقل شده در صفحه ۱۵۷ الهدایة الکبری است. در متن اشتروتمان این روایت را محمد بن علی جلی از خصیبی نقل کرده است. همچنین رک: مقاله منصف بن عبدالجلیل درباره اندیشه تناسخ در نصیریه بر اساس کتاب الهفت الشریف منسوب به مفضل بن عمر. منصف بن عبدالجلیل، فلسفة التناسخ عند النصیریه من خلال کتاب الهفت الشریف للمفضل الجعفی، ابلا، السنة ۵۲، العدد ۱۶۳، (۱۹۸۹)، ص ۱۰۷-۱۲۷، العدد ۱۶۴ (۱۹۸۹)، ص ۳۰۳-۳۱۸.

۹. محمد امین غالب الطویل تنها از وی نام برده و هیچ اطلاع دیگری درباره وی ذکر نکرده است. رک: همان، تاریخ العلویین، ص ۲۰۳.

10. Meir Michael Bar-Asher, "The Iranian Component of The Nusayri Religion," *Iran* (2003) XLI, pp. 217-227.

۱۱. در حقیقت تنها یک نقل قول بلند از این کتاب در مجموع الاعیاد نقل شده است. رک: طبرانی، مجموع الاعیاد، صص ۱۸۰-۱۸۶.

۱۲. درباره آثار خصیبی رک: ضیائی، فهرس مصادر الفرق، ج ۱، صص ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۰،

۶۸، ۸۹-۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۷، ۹۹، ۱۰۳، ۱۳۰-۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۶۵، ۱۶۶-۶۷ نیز صص ۱۱۱-۱۱۳، ۱۲۲-۱۲۴، ۱۳۶-۱۳۷، ۱۴۶-۱۴۷.

۱۳. تاریخ العلویین، ص ۲۶۰. از آثار موجود جلی می‌توان به رساله فی باطن الصلا (ضیائی، فهرس مصادر الفرق، ج ۱، صص ۹۲-۹۵) و الفتق و الرتق (همان، ج ۱، صص ۱۲۸-۱۲۹ اشاره کرد. برای آثار غیر موجود وی رک: همان، صص ۶۴، ۷۶، ۷۷، ۱۰۰، ۱۰۱).

۱۴. برای آثار غیر موجود طبرانی رک: ضیائی، فهرس مصادر الفرق، ج ۱، صص ۶۳-۶۴، ۶۷، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۹۵، ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۴۰.

15. Halm, "Nusayriyya", *EI2*, (1995), VIII, pp. 145-146.

در سال ۱۹۸۸ در جریان توسعه مسجد، قبر طبرانی ویران شده است.

۱۶. تأیید خاصی برای بخشی از این سخنان طویل وجود ندارد. تنها می‌دانیم که خصیبی مدتی در بغداد سکونت داشته و پس از ابراز علنی عقاید خود به زندان افتاد و در نهایت مجبور به ترک بغداد شد و در حلب اقامت گزید. بعدها پیروان وی خروج خصیبی از بغداد را به نحو معجزه‌آسایی توجیه کردند. رک: تاریخ العلویین، صص ۲۰۵-۲۰۶.

۱۷. برای گزارشی از این کتاب همچنین رک: منصف بن عبدالجلیل، الفرقة الهامشية فی الاسلام، ص ۱۸۸.

۱۸. بررسی زندگی، آرا و عقاید خصیبی، موضوع پایان‌نامه دکتری هارون فریمن به نام الحسین بن حمدان الخصیبی: شخصیت و نقش وی در تکوین مذهب نصیری - علوی به راهنمایی میخائیل براشر، استاد دانشگاه حبرو در بیت المقدس و آریه کوفسکی از دانشگاه حیفا به عبری بوده که در سال ۱۹۹۸ به اتمام رسیده است. وی بخشی از تحقیق خود درباره سالشمار زندگی خصیبی را با این مشخصات منتشر کرده است:

Frieman, Yaron, "al-Hasuayn ibn Hamadan al-Kasibi A Historical biography of the

Founder of the Nusayri- Alawite Sect," *Studia Islamica*, 2001, pp. 91-112.

۱۹. حبیب در مقدمه خود بر دیوان خصیبی (صص ۹-۱۰) خصیب بن عبدالحمید مرادی، کارگزار مالی هارون رشید و فرد مورد مدح ابونواس را جد حسین بن حمدان خصیبی معرفی کرده که مطلبی بدون دلیل است. حبیب خود (همان، صص ۱۳-۱۴) به نادرست بودن ادعای دیب علی حسن در کتاب اعلام من المذهب الجعفری که شعری از

متنبی که در آن از فردی به نام خصیبی یاد شده و دیب علی حسن وی را حسین بن حمدان خصیبی معرفی کرده، اشاره کرده و گفته که فرد ممدوح متنبی، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد خطیب خصیبی است.

۲۰. اسحاقیه، پیروان اسحاق بن محمد بن ابان احمر نخعی (متوفای ۲۸۶) همچون نصیریه از نحلله‌هایی بودند که در پی رحلت امام حسن عسکری علیه‌السلام در ۲۶۰ از امامیه جدا شدند. اسحاقیه همچون نصیریه، امامت امام عصر را پذیرفته بودند اما حاضر به پذیرش بابت نواب اربعه نبوده و نیابت اسحاق و جانشینان او را قبول داشتند. درگیری میان این دو نحلله با جعل روایاتی در ذم یکدیگر و انتساب این روایات به ائمه شدت یافت.

در مورد اسحاقیه اطلاعات بسیار اندکی وجود دارد. تنها می‌دانیم که این حرکت بعد از سال ۲۶۰ و با ادعای بابت از سوی فردی به نام ابویعقوب اسحاق بن محمد بن احمد بن ابان نخعی (متوفای ۲۸۶) آغاز شده است. خطیب بغدادی ضمن معرفی وی و ذکر شیوخ حدیثی او عبارتی از کتاب الرد علی الغلاة ابو محمد حسن بن موسی (در متن به خطا یحیی) نوبختی درباره این فرقه را نقل کرده است. خطیب بغدادی درباره اسحاقیه نوشته است: «سمعت أبا القاسم عبدالواحد بن علی الأسدی يقول: اسحاق بن محمد بن أبان النخعی الأحمر كان خبيث المذهب، ردئ الاعتقاد، يقول: ان علياً هو الله، جل الله و عز. قال وكان أبرص، فكان يطلى البرص بما يُغير لونه، فسمى الأحمر لذلك. قال و بالمدائن جماعة من الغلاة، يعرفون بالاسحاقية، يُنسبون اليه. سألت بعض الشيعة ممن يعرف مذاهبيهم و يَحْبِرُ أحوال شيوخهم عن اسحاق فقال لي مثل ما قال عبدالواحد بن علي سواء، و قال لاسحاق مُصَنَّفَات في المقالة المنسوبة اليه التي يعتقدها الاسحاقية. ثم وقع لي كتاب لأبي محمد الحسن بن موسی (در اصل يحيى) النوبختي من تصنيفه في الرد على الغلاة، و كان النوبختي هذا من متكلمي الشيعة الامامية، فذكر أصناف مقالات الغلاة، الي أن قال: و قد كان ممن جرد الجنون في الغلو في عصرنا اسحاق بن محمد المعروف بالأحمر، و كان ممن يزعم ان علياً هو الله، و انه يظهر في كل وقت هو الحسن في وقت الحسن و كذلك هو الحسين و هو واحد، و أنه هو الذي بعث محمداً صلى الله عليه وسلم و قال في كتاب له: لو كانوا ألفاً لكانوا واحداً. و كان راوية للحديث، و عمل كتاباً ذكر أنه كتاب التوحيد، فجاء فيه بجنون و تخليط لا يتوهمان، فضلاً من ان يدل عليهما و كان

ممن يقول باطن صلاة الظهر محمد صلى الله عليه وسلم لاظهاره الدعوى. قال: ولو كان باطنها هو هذه التي هي الركوع والسجود، لم يكن لقوله (ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر) [عنكبوت ۴۵]. معنى لأن النهي لا يكون الا من حى قادر». الخطيب البغدادي، تاريخ مدينة السلام، ج ۷، صص ۴۱۰-۴۱۱. اطلاعات ديگر رجال شناسان اهل سنت درباره اين فرد بر گفته های خطيب مبتنى است. رك: الذهبى، ميزان الاعتدال، ج ۱ صص ۱۹۶-۱۹۷؛ العسقلانى، لسان الميزان، ج ۱، صص ۳۷۰-۳۷۳. ابن حجر اطلاعات خود را از تاريخ بغداد نوشته خطيب بغدادى، الاغانى تاليف ابوالفرج اصفهانى و الفصل ابن حزم (ج ۵، ص ۴۷) اخذ کرده است. احتمالاً گفته های ابن غضائرى، كهن ترين منبع رجالى امامى درباره رهبر اسحاقيه باشد. ابن غضائرى درباره وى نوشته است: «اسحاق بن محمد بن احمد بن ابان بن مرار، يكنى أبا يعقوب الأحمر، فاسد المذهب، كذاب فى الرواية، وضاع للحديث، لا يلتفت الى ما رواه ولا يرتفع بحديثه وللعياشى معه خبر فى وضعه للحديث مشهور و الاسحاقية تنسب اليه». (رك: ابن الغضائرى، الرجال، تحقيق سيد محمد رضا جلالى، قم، ۱۴۲۲ق، صص ۴۱-۴۲). عبارت آخر «و الاسحاقية تنسب اليه»، در متن كتاب نيامده اما دقت در نوع نقل علامه حلى (رجال، ص ۲۰۱) مؤيد بودن اين مطلب در اصل كتاب ابن غضائرى است. نجاشى نيز درباره اين فرد اطلاعات مفيدى آورده است. او نوشته است: «اسحاق بن محمد بن احمد بن ابان بن مرار بن عبدالله يعرف عبدالله عقيباً و عقاب - ابن الحارث النخعي أخو الأشر. و هو معدن التخليط، له كتب فى التخليط، و له كتاب أخبار السيد و كتاب مجالس هشام». النجاشى، فهرست اسماء مصنفى الشيعة المشتهر برجال النجاشى، ص ۷۳. نجاشى اين آثار را از طريق شيخ مفيد از محمد بن سالم جعابى از على بن حسن جرمى از اسحاق روايت کرده است. شيخ مفيد در الفصول المختارة (صص ۹۲-۹۳) خبرى درباره سيد حميرى به نقل از محمد بن احمد بن ابان نخعي نقل کرده كه احتمالاً از كتاب نخعي باشد. نام نخعي در نقل حديث گفتگوى كميل بن زياد با على (ع) آمده است. محمد بن على بن الحسين القمى، كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱ ص ۲۹۳. در مورد تداوم تاريخى اين فرقه عبدالحميد الدجيلى اطلاعاتى آورده كه منبع آن را نيافتم. ر.ك: همو، كتاب مجموع الاعياد و الطريقة الخصيبية، مجلة المجمع العلمى العراقى (بغداد)، ۱۹۵۶، المجلد الرابع، ص ۶۱۸-۶۲۰. برخى از پيروان اسحاقيه تا مدتى ديگر در آن نواحى حضور داشتند تا در قرن هفتم، حسن بن مكزون سنجارى

(متوفای ۶۲۰)، آخرین نشانه‌های این نحله، یعنی آثار مکتوب آنها را جمع آوری و از بین برد. دربارهٔ مکزون سنجاری رک: اسعد احمد، معرفة الله و المكزون السنجاری (بیروت ۱۹۷۲)؛ حامد حسن، المكزون السنجاری (دمشق، ۱۹۷۰)؛ علی عزیز ابراهیم، العلویون فی دائرة الضوء، ص ۱۳۶-۱۴۰. کتاب حامد حسن به دلیل نقل مطالبی از کتاب تزکیة النفس سنجاری اهمیت فراوانی دارد. از سنجاری آثار متعددی باقی مانده که علی عزیز ابراهیم، رساله «تزکیة النفس فی معرفة بواطن العبادات الخمس» را در ضمن کتاب خود درباره علویان، العلویون فی دائرة الضوء (ص ۲۵۳-۲۷۵) به چاپ رسانده است. همو در ادامه نمونه‌ای از اشعار سنجاری را نقل کرده است (ص ۲۷۵-۲۸۴).

۲. از تداوم سنت نصیری در عراق، نسخه‌ای کهن در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۱۴۵۰ (نسخه‌های عربی) موجود است. برگ‌های ۴۲-۴۷ این نسخه حاوی رساله التوحید که پاسخ‌های خصیبه به جسری، برگ‌های ۴۸-۵۳، پاسخ‌های خصیبه به شاگرد دیگرش، عبدالله بن هارون صائغ است که وی این جواب‌ها را بر شاگردانش خوانده است. برگ‌های ۱۷۶-۱۷۹، وصفی از دیدار عبدالله بن هارون صائغ از جسری در سال ۳۴۰، با مجموعه‌ای سؤالات مابین این دو. آخرین تاریخ موجود در این نسخه سال ۶۳۸ است. ظاهراً این نسخه در اوآن حمله مغول به سوریه منتقل شده باشد.

رک: Yaron Frieman, op.cit, p.94-95.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه اشاراتی کوتاه به نصیری به آورده و از حضور جماعتی از غلات در زمان خود سخن گفته و وعده داده تا تفصیل عقاید آنها را در کتابی بنگارد (و تولدت من هذه المذاهب القديمة التي قال بها سلفهم مذاهب أفحش منها قال بها خلفهم حتى صاروا إلى المقالة المعروفة بالنصيرية و هي التي أحدثها محمد بن نصير النميري و كان من أصحاب الحسن العسكري ... و كان محمد بن نصير من أصحاب الحسن بن علي بن محمد بن الرضا فلما مات ادعى وكالة لابن الحسن الذي تقول الإمامية بإمامته ففضحه الله تعالى بما أظهره من الإلحاد و الغلو و القول بتناسخ الأرواح ثم ادعى أنه رسول الله و نبی من قبل الله تعالى و أنه أرسله علی بن محمد بن الرضا و جحد إمامة الحسن العسكري و إمامة ابنه و ادعى بعد ذلك الربوبية و قال بإباحة المحارم. و للغلاة أقوال كثيرة طويلة عريضة و قد رأيت أنا جماعة منهم و سمعت أقوالهم و لم أر فيهم محصلا و لا من يستحق أن يخاطب و سوف أستقصي ذكر فرق الغلاة و أقوالهم في الكتاب الذي

کنت متشاعلا بجمعه و قطعنی عنه اهتمامی بهذا الشرح و هو الكتاب المسمى بمقالات الشيعة إن شاء الله تعالى). شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۲۲. ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب (ج ۱، ص ۲۶۵ و به نقل از بحار الانوار، ج ۲۵، صص ۲۸۵-۲۸۶) به نصیریه اشاره کرده است. (ثم أحيا ذلك رجل اسمه محمد بن نصير النميري البصري زعم أن الله تعالى لم يظهره إلا في هذا العصر و أنه على وحده فالشذمة النصيرية ينتمون إليه و هم قوم إباحية تركوا العبادات و الشرعيات و استحلوا المنهيات و المحرمات و من مقالهم أن اليهود على الحق و لسنا منهم و أن النصارى على الحق و لسنا منهم).

۲۲. محمد امین غالب الطویل در تاریخ العلویین، صص ۲۰۲-۲۱۲ و هالم در الغنوصیة فی الاسلام، صص ۲۰۸-۲۱۰ به اختصار تاریخ تکوین نصیریه از زمان ابوشعیب محمد بن نصیر نمیری تا درگذشت طبرانی را ذکر کرده اند.

۲۳. فهرست اسماء مصفنی الشیعة، ص ۶۷. هارون فریمن (ص ۱۰۹) به خطا عبارت نجاشی در اشاره به این رساله «کتاب الرسالة تخلیط» را عنوان اثری از خصیبی دانسته که اشتباه است. عبارت تخلیط صفت توصیف کننده الرسالة است و اشاره به محتوی الرسالة دارد.

۲۴. کهن ترین نقل قولها از این رساله، مطالبی است که طبرانی (متوفای ۴۲۴) در کتاب مجموع الاعیاد، صص ۱۲ و ۱۵۴ با تصریح به نام رساله به صورت کامل (الراست باشیة) آورده است. طبرانی در مواردی نیز به اختصار از این تالیف مطالبی را با عنوان الرسالة نقل کرده است. همان، ص ۱۹، ۱۰۸.

۲۵. همچنین بنبید خبری در ستایش از منزلت ابوالخطاب با این سلسله سند: «و فی ذلك خبر حدثنی به أبی عن محمد ابن جندب عن المولی الحسن منه السلام عن المولی علی عن المولی محمد عن المولی علی عن المولی موسی عن المولی جعفر انه قال: و قد اکثر الناس القول فی لعن ابی الخطاب. قال: انما یحمل کل انسان منکم ما یتطوق و ذلك ان لكل منکم مقام معلوم فی درج الملکوت لا یعلم احدکم الی رتبة غیره ممن فوقه و كذلك وصل اهل الصفا الی ما لم یصل الیه من تخلف عنه و لا یزال ذلك یصفوا حتی یرقا الی المنازل العالیة فحین ذلك یعلم ما لم یکن یعلم و یحمل ما لم یکن یحمل و لو علمتم باطن الارادة بلعن / ۱۵۵/ ابی الخطاب لا اقصرتم عن الخوض فیه فلقد علمه منکم قوم سلّموا له و رضوه و هم فیکم بمنزلتکم و لکنکم لا تحملون ما یحملون من القدر».

۲۶. متن این کتاب بر اساس نسخه‌ای در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در سال ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م توسط مؤسسه البلاغ در بیروت منتشر شده است. این چاپ با حذف بخشی از اصل کتاب و بدون اشاره به نسخه می‌باشد. همچنین بخشی از این کتاب را هاشم عثمان در العلوین بین الاسطورة و الحقیقة، ص ۲۲۹-۲۹۷ در سال ۱۹۸۰ در بیروت نقل و منتشر کرده است که تصحیح دقیق‌تری نسبت به متن چاپ شده از کتاب است. تا آن‌جا که در فهرس جست‌وجو شد، پنج نسخه از این کتاب در فهرس معرفی شده است. نسخه‌های این کتاب به ترتیب تاریخ کتابت عبارتند از: (۱) مرعشی، قرن یازدهم، شماره ۲ / ۱۲۰۱۴ (فهرست، ج ۳۰ ص ۳۶۷؛ ۲) مرعشی، تاریخ ۱۰۸۰ ق، شماره ۷۸۷۴ (فهرست، ج ۲۰ ص ۲۱۰؛ ۳) آستان قدس رضوی، به تاریخ کتابت ۱۱۰۱ ق، شماره ۶۴۹۲ (فهرست، ج ۵ ص ۱۵۴؛ ۴) مرعشی، تاریخ کتابت ۱۳۱۵ ق، شماره ۲۹۷۳ (فهرست، ج ۸ ص ۱۵۳؛ ۵) مجلس، تاریخ کتابت ۱۳۱۹ ق، شماره ۷۰۵۳ (فهرست، ج ۲۵ ص ۶۴). اطلاعات این کتاب، خاصه مطالبی که در بخش حذف شده آمده، اهمیت زیادی دارد. چاپ انتقادی از این کتاب، ضروری است.

۲۷. همچنین برای اخبار دیگر در مسئله تحریف قرآن بر اساس باور نصیریه رک: الخصیبی، الهدایة الکبری، صص ۹۱، ۳۹۸، ۴۰۴، ۴۰۶.

۲۸. در باب روایت نقل شده از مفضل بن عمر رک: الخصیبی، الهدایة الکبری، صص ۶۹-۷۰، ۷۶-۷۷، ۹۶-۹۸، ۱۶۴-۱۶۷، ۱۸۷-۱۸۹، ۱۹۶-۱۹۸، ۲۵۵-۲۵۶، ۳۹۲-۴۳۷. در باب روایات نقل شده از جابر بن یزید جعفی، همان، صص ۷۷-۸۲، ۱۲۴-۱۲۵، ۱۲۸-۱۲۹، ۱۵۳-۱۵۴، ۱۶۰، ۱۹۵، ۲۲۶-۲۳۲، ۲۳۹-۲۴۰، ۲۴۳.

۲۹. برای روایاتی که نام جعفر بن محمد بن مالک در ضمن اسناد آن آمده رک: الخصیبی، الهدایة الکبری، صص ۳۷، ۷۰، ۸۲، ۱۰۸، ۱۴۸، ۱۷۰، ۱۹۵، ۲۱۷، ۲۶۴، ۳۰۲، ۳۵۹. نام حسن بن محمد بن جمهور عمی در مواردی به حسین بن محمد بن جمهور القمی (الهدایة الکبری، صص ۲۰۴، ۲۸۶)، الحسین بن محمد بن جمهور (همان، صص ۳۰۰) و یا الحسین بن علی بن جمهور (همان، صص ۲۰۶) تصحیف شده است. وی کتاب مشهوری در مثالب به نام الواحدة داشته که نقل قول‌هایی از آن در آثار بعدی امامیه باقی مانده است. احتمالاً خصیبی مطالبی را، که از این فرد نقل کرده، از همین کتاب وی اخذ کرده است (رک: خصیبی، همان، صص ۲۵۰، ۳۱۴، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۷۵).

محمد بن عبدالله بن مهران کرخی، یکی دیگر از چهره‌های مهم تداوم جریان غلات خطاییه است و خصیصی روایات چندی از او نقل کرده است (رک: خصیصی، همان، صص ۷۶، ۱۸۷، ۲۸۶-۲۸۷، ۲۸۷، ۳۶۲). در باب کتاب الواحدة ابن‌جمهور عمی رک:

Etan Kohlberg, *A Medieval Muslim Scholar at Work: Ibn Tawus and his Library*.

(Leiden: Brill, 1992), pp. 379-380.

۳۰. دیوان الخصیصی، ص ۲۴. (دیوان قدوة الزمان و امام الوقت و الاوان السید ابی عبدالله الحسین بن حمدان علیه الرحمة و الرضوان و هو مما رواه الشاب الثقة أبو سعید میمون بن قاسم الطبرانی رضی الله عنه قال انشدنی الشیخ الثقة أبو الحسن محمد بن علی الجلی قدس الله روحه بحلب سنة تسعة و تسعين و ثلاثمائة ۳۹۹ قال سمعته من الشیخ الخصیصی قدس الله روحه، و شرف مقامه تحت قلعة حلب و هو هذا الديوان و بالله المستعان).

31. T Ragab, *The Nusayri Theology of the Epistle of Unity by Ali B. Isa al-Gisri*.

(Unpublished M.A. thesis, The Hebrew University of Jerusalem, 2001 [Hebrew]).

برای دیگر آثار منسوب به خصیصی رک: الفرقة الهامشية، صص ۱۷۶-۱۷۹.

۳۲. درباره این کتاب طبرانی و اهمیت آن همچین رک: العسکری، عبدالحسین مهدی، العلویون أو النصيرية، صص ۹۹-۱۰۵؛ منصف بن عبدالجلیل، الفرقة الهامشية فی الاسلام، صص ۱۸۹-۱۹۲.

۳۳. درباره این فرد رک: مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری،

ج ۱، صص ۲۳۸-۲۳۹.

34. R. Strothmann, "Seelenwanerung Bei Den Nusairi," *Oriens*, XII, 1959, pp. 104.

35. Bar-Asher and Kofsky, "Dogma," p. 45.

۳۶. المنصف بن عبدالجلیل در الفرقة الهامشية فی الاسلام، صص ۲۱۶-۲۱۷ معرفی ای از این رساله و رساله دیگر آن را معرفی کرده، اما متوجه نام رساله و مؤلف آن نشده و رساله را به عنوان اثری مجهول المؤلف معرفی کرده است. در ارجاع به تعداد صفحات مقاله نیز اشتباهی رخ داده و اشتبهاً صفحاتی که مقاله منتشر شده، صص ۸۵-۱۱۴ ذکر شده در حالی که مقاله از صفحه ۸۹ آغاز می‌شود.

۳۷. از این رساله با عنوان راست‌باشیه نیز یاد شده که برگرفته از عبارت فارسی

راست‌باش است (الطویل، تاریخ العلویین، ص ۲۰۷). براشر و کوفسکی (دین علوی و نصیری، ص ۱۱۲، پانویس دوم) از این کتاب خصیبه به عنوان اثری سخن گفته‌اند که تنها اطلاع ما از آن به واسطه نقل قول‌هایی از آن در کتاب مجموع الاعیاد طبرانی است. براشر و کوفسکی (همان، صص ۱۱۱-۱۱۲) در بحث از اعیاد نصیری، کتاب مجموع الاعیاد را منبعی مهم برای آگاهی از اعیاد نصیری به یاد کرده‌اند و گفته‌اند که بنابر گفته طبرانی، گزارش وی از اعیاد نصیری مبتنی بر الرسالة الراست باشیه تألیف حسین بن حمدان خصیبه است که چندین بار در مجموع الاعیاد به آن اشاره شده است. براشر (Iran, 2003, p. 217) نیز در اشاره به تأثیر عناصر ایرانی بر نصیری به ضمن سخن از اهمیت کتاب مجموع الاعیاد، گفته که کتاب طبرانی مبتنی بر کتاب خصیبه یعنی الرسالة الراست باشیه است. این گفته‌ها نادرست است و طبرانی تنها دو نقل قول از کتاب الرسالة رأس باشیه و نه راست باشیه نقل کرده و طبرانی علاوه بر استفاده از اثر مهم الرسالة خصیبه از آثار کهن‌تر نصیری در تألیف کتاب مجموع الاعیاد بهره برده است. بر اساس آن‌که عنوان رساله رأس باشیه خصیبه را راست باشیه گفته‌اند، برخی محققان از تألیف این اثر به فارسی و آشنایی خصیبه با زبان فارسی سخن گفته‌اند. رک: دجیلی، ص ۶۲۱؛ علی عزیز الابراهیم، العلویون فی دائرة الضوء، ص ۴۱. با وجود آن‌که تألیف این رساله به زبان فارسی منتفی است، آشنایی خصیبه با زبان فارسی را نمی‌توان به طور کامل رد کرد. در هر حال عناصر ایرانی در سنت نصیری به حضور پررنگی دارد و در نگاشته‌های خصیبه این مطلب را نیز می‌توان دید.

۳۸. مجموع الاعیاد، ص ۲۶۵. اشتر و تمان در فهرست کتاب‌های مذکور در متن از الرسالة خصیبه با تعبیر «رسالة غیر معینة للخصیبه» یاد کرده است. به نوشته براشر و کوفسکی، طبرانی در کتاب المعارف، برگ ۲۱۵، سطرهای ۶-۷، از رساله خصیبه یاد کرده است. رک:

Meir M. Bar-Asher and Aryeh Kofsky, "Dogma and Ritual in Kitab al-Ma'arif by the Nusayri Theologian Abu Asid Maymun B. Al-Qasim Al-Tabarani (D.426 / 1034-35)," *Arabica*, LII 1 (2005), p. 45, no. 11.

۳۹. ضیائی، فهرس مصادر الفرق الاسلامیة، ج ۱، ص ۹۹. از دیگر عالمان نصیری که شاید ربطی با مؤلف اثر حاضر داشته باشند، حمزة بن شعبة حرانی مؤلف کتاب حجة العارف یا ابن شعبة الحرانی مؤلف کتاب الاصفیر را می‌توان نام برد. رک: منصف بن عبدالجلیل، الفرقة الهامشیة، صص ۱۹۳-۱۹۶.

٤٠. فهرست اين آثار تا آنجا كه اطلاع يافتيم، چنين است: تفاحة، احمد زكى، اصل العلويين و عقيدتهم (نجف، ١٣٧٧ / ١٩٥٧)؛ احمد على حسن، المسلمون العلويون في مواجهة النجني (بيروت ١٤٠٥ / ١٩٨٥)؛ الشيخ عيسى سعود، ما أغفله التاريخ... العلويون او النصيرية چاپ شده در هاشم عثمان، العلويون بين الاسطوره و الحقيقه، ص ١٥٦-١٧٣؛ هاشم عثمان، العلويون بين الأسطوره و الحقيقه (بيروت ١٩٨٥ / ١٤٠٥)؛ همو، تاريخ العلويين: وقائع و احداث (بيروت ١٤١٨ / ١٩٩٧)؛ همو، هل العلويون شيعة؟! بحث تاريخي من واقع وثائقهم و ادبياتهم المنشورة و غير المنشورة (بيروت، ١٤١٤ / ١٩٩٤)؛ على عزيز ابراهيم علوى، العلويون فدائيو الشيعة المهجولون (نجف ١٣٩٢ / ١٩٧٢)؛ همو، العلويون في دائرة الضوء (بيروت ١٤١٩ / ١٩٩٩)؛ همو، العلويون بين الغلو و الفلسفة و التصوف و الشيع (بيروت ١٩٩٥)؛ رشيد تانقوت، النصيريون و النصيره (انقره ١٣٥٧ / ١٩٣٨)؛ تقى شرف الدين، النصيره: دراسة تحليلية (بيروت ١٤٠٣ / ١٩٨٣)؛ العلويون شيعة اهل البيت (ع) (لازقيه ١٩٧٢)، متن كتاب اخيره طور كامل در اثر على عزيز ابراهيم، العلويون في دائرة الضوء، ص ٧٧-٩١ تجديد چاپ شده است؛ منصف عبدالجليل، الفرقة الهامشية في الاسلام: بحث في تكون السنة الاسلامية و نشأة الفرقة الهامشية و سيادتها و استمرارها (بيروت ٢٠٠٥)؛ منير الشريف، المسلمون العلويون من هم و اين هم (بيروت، ١٤١٥ / ١٩٩٤)؛ اسعد احمد على، فن المتجرب العاني و عرفانه (بيروت ١٤٠٠ / ١٩٨٠)؛ السيد عبدالحسين مهدي العسكري، العلويون أو النصيره (بى جا، ١٤٠٠ / ١٩٨٠)؛ عبدالرحمن بدوى، مذاهب الاسلاميين (بيروت، ١٩٧٣)، ج ٢، ص ٤٢٣-٥٠٦؛ ابوموسى الحريرى (بطرس القزى)، العلويون النصيريون: بحث في العقيدة و التاريخ (بيروت ١٩٨٧)؛ حسين محمد المظلوم، المسلمون العلويون بين مفترقات الاقلام و جور الحكام (بى جا، ١٩٩٩)؛ عبدالرحمن الخير، عقيدتنا و واقعنا نحن المسلمين الجعفرين (العلويين) (دمشق ١٩٩٦)؛ احمد عباس، اصول الدين عند الشيعة العلويين (بيروت ٢٠٠٠)؛ ديب على حسن، اعلام من المذهب الجعفرى العلوى (دمشق، ١٩٩٨)؛

Meir. M. Bar-Asher & Aryeh Kofsky, "An early Nusayri theological dialogue on the relation between the ma'na and the ism", *Le Museon*, 108 i-ii, 1995, pp.169-180; idem, "The Nusayri doctrine of 'Ali's divinity and the Nusayri trinity according to an unpublished treatise from the 7th/13th century", *Der Islam*, 72 ii, 1995, pp. 258-292; idem, "Druze-Nusayri debate in the Epistles of Wisdom", *Quaderni di Studi Arabi*, 17, 1999 -

2000, pp.95-103; idem, "The theology of Kitab al-usus: an early pseudepigraphic Nusayri work," *Rivista degli Studi Orientali*, 71 i-iv / 1997, 1998, pp.55-81; idem, "A tenth-century Nusayri treatise on the duty to know the mystery of divinity", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 58 ii, 1995, pp. 243-250; M. M. Bar-Asher & A. Kofsky, *The Nusayri-Alawi Religion: An Enquiry into its Theology and Liturgy* (Brill: Leiden, Boston, 2002); Kurt Lee Mendenhall, "Class, Cult and Tribe: The Politics of Alawi Separatism in French Mandate Syria," Ph. D.thesis, the University of Texas (Austin 1991); Gitta Yafee, "Between Separatism and Union: The Autonomy of the Alawi Region in Syria, 1920-1936," Ph. D thesis, Tel Aviv University 1992; Kais M. Firro, "The Alawis in Modern Syria: From Nusayriya to Islam via Alawiya," *DerIslam*, 82 (2005), pp. 1-31; Matti Moosa, *Extremist Shiites The Ghulat Sects* (Syracuse University Press 1988), pp. 255-418.

برخی از آثار در نقد نصیری به نام‌های مستعار منتشر شده است. مجموعه‌ای از نصوص کهن فرق دینی نواحی شام تحت عنوان الحقیقة الصعبة با نام ابوموسی حریری منتشر شده که ظاهراً هویت اصلی وی اب پطرس قزی باشد. همچنین عبدالحسین مهدی عسکری نام مستعار عبدالله سلوم سامرائی است. رک: علی عزیز الابراهیم، العلویون فی دائرة الضوء، ص ۱۷۲.

كتابينامه

ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم. قاهره: عيسى البابى الحلبي و شركاه، ١٣٧٨ / ١٩٥٩.

ابن حزم، على بن احمد، الفصل فى الملل و الاهواء و النحل، تحقيق محمد ابراهيم نصر و عبدالرحمن عميرة. بيروت: دارالجيل، ١٤٠٥ / ١٩٨٥.

اسعد احمدعلى، فن المنتجب العاني و عرفان. بيروت: دارالرائد العربى، ١٩٨٠.
الاشعري، ابوالحسن على بن اسماعيل، مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، تحقيق هلموت ريتز. ويسبادن: معهد الألمانى للابحاث الشرقية، ١٤٠٠.

الاشعري القمى، سعد بن عبدالله ابى خلف، المقالات و الفرق، به تصحيح محمدجواد مشكور. تهران: انتشارات علمى و فرهنگى، ١٣٦١.

البدوى، عبدالرحمن، مذاهب الاسلاميين. بيروت: دارالعلم للملايين، ١٩٧٣.
الخصيبى، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى. بيروت: مؤسسة البلاغ، ١٤٠٦.

_____، ديوان الخصيبى، تحقيق س. حبيب. بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤٢١.

الخطيب البغدادى، ابوبكر احمد بن على بن ثابت، تاريخ مدينة السلام، تحقيق بشار عواد معروف. بيروت: دارالغرب الاسلامى، ١٤٢٢.

الطبرانى النصيرى، ابوسعيد ميمون بن القاسم، سبيل راحة الارواح و دليل السرور و الافراح الى فائق الاصباح المعروف بمجموع الاعياد، عنى بتصحيحه ر. شتروطمان، مجلة الاسلام، المجلد ٢٧. هامبورگ: ١٩٤٣-١٩٤٤.

الطوسى، محمد بن حسن، فهرست كتب الشيعة و اصولهم و اسماء المصنفين و اصحاب الاصول، تحقيق سيد عبدالعزيز الطباطبائى. قم: مكتبة المحقق الطباطبائى، ١٤٢٠.

_____، كتاب الغيبة، تحقيق عبادالله الطهرانى و على احمد ناصح. قم: مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤١١.

الطويل، محمدامين غالب، تاريخ العلويين. بيروت: دار الاندلس، ١٣٨٦.
العسكرى، السيد عبدالحسن مهدي، العلويون او النصيرية. ١٤٠٠.

الغضائرى، احمد بن الحسين، الرجال، تحقيق سيد محمدرضا الجلالى. قم: دارالحديث، ١٤٢٢.
القاضى، و داد، الكيسانية فى التاريخ و الادب. بيروت: دارالثقافة، ١٩٧٤.

المجلسى، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار. بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣.

- المسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، عنی بتقیحها و تصحیحها شارل پلا. بیروت: جامعة اللبنانية، ۱۹۶۵.
- المنصف بن عبدالجلیل، الفرقة الهامشية فی الاسلام: بحث فی تكون السنية الاسلامية و نشاة الفرقة الهامشية و سيادتها و استمرارها. بیروت: دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰۵.
- النجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی، تحقیق آیت الله سید موسی الشیبیری الزنجانی. قم: جماعة المدرسين، ۱۴۰۷.
- بن بابويه القمی، محمد بن علی بن الحسین، کمال الدين و تمام النعمة، صححه و علق عليه علی اکبر الغفاری. قم: جماعة المدرسين، ۱۳۶۳.
- حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات. نجف: المطبعة الحيدرية، ۱۳۶۹.
- ضیائی، علی اکبر، فهرس مصادر الفرق الاسلامية (المصادر العامة - العلوية - الدرزية - اليزيدية). قم: مكتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۵.
- علی عزیز ابراهیم، العلویون فی دائرة الضوء. بیروت: الغدير، ۱۴۱۹.
- مدرسی طباطبائی، سید حسین، مکتب در فرایند تکامل: نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین، ترجمه هاشم ایزدپناه. نیوجرسی: انتشارات داروین، ۱۳۷۴.
- _____، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه سید علی قزایی و رسول جعفریان. قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۳.
- مفضل بن عمر الجعفی، الهفت الشریف من فضائل مولانا جعفر الصادق (ع)، تقدیم و تحقیق مصطفی غالب. بیروت: دارالاندلس، ۱۹۶۴.
- هاشم عثمان، العلویون بین الاسطورة و الحقيقة. بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۵.
- _____، تاریخ العلویین: وقائع و احداث. بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۹۹۷.
- هالم، هاینتس، الغنوصية فی الاسلام، ترجمه رائد الباش. کلن: منشورات الجمیل، ۲۰۰۲.

مقالات

الدجیلی، عبد الحمید، «کتاب مجموع الاعیاد و الطريقة الخصیبة»، مجلة المجمع العلمی العراقي، بغداد، ۱۹۵۶.

مادلونگ، ویلفرد، «ملاحظات فی پیرامون کتاب شناسی فرق امامی»، ترجمه چنگیز پهلوان در زمینه ایران شناسی، به کوشش چنگیز پهلوان. تهران، ۱۳۶۸.

Buckley, P., "The Imam Jafar al-Sadiq, Abu l-Khattab and the Abbasids," *Der Islam*, Bd. 79

- Frieman, Yaron, "al-Husayn ibn Hamdan al-Khasibi: A Historical Biography of the Founder of the Nusayri-Alawite Sect," *Studia Islamica*, 2001, pp. 91-112.
- Matti Moosa, *Extremist Shiites: The Ghulat Sects* Syracuse University Press, 1988.
- Meir M.Bar-Asher and Aryeh Kofsky, *The Nusayri-Alawi Religion: An Enquiry into Its Theology and Liturgy*, E.J. Brill: Leiden, Boston and K⁹ln, 2002.
- Meir Michael Bar-Asher, "The Iranian Component of the Nusayri Religion," *Iran: Journal of the British Institute of Persian Studies*, Volume XLI (2003), pp. 217-227.
- R. Strothmann, "Seelenwanderung Bei Den Nusairi," *Oriens*, XII (1959), pp. 89-114.